

بررسی تهدیدات امنیتی جمهوری اسلامی ایران از جانب پاکستان

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۳/۰۴/۲۵	صیاد صدری علی‌بالو ^۱
تاریخ تأیید مقاله: ۱۳۹۳/۰۷/۰۳	حسین معین آبادی بیدگلی ^۲
صفحات مقاله: ۳۸ - ۹	جلال میرزائی ^۳

چکیده:

به دلیل شرایط خاص، جمهوری اسلامی ایران با سلسله تهدیداتی مواجه است که در سه سطح ارزیابی می‌شوند. در درجه‌ی اول تهدیداتی که از درون جامعه با توجه به کمبودهایی که دارد، امنیت کشور به‌طور بالقوه‌ای تهدید می‌گردد. سطح دوم، تهدیداتی است که از جانب مرزهای کشور توسط نیروهای متعدد مخالف ایران، متوجه کشور است. این نیروها عمدتاً یا در خاک کشورهای همسایه و یا با حمایت آنها بر علیه امنیت ملی کشور گام‌های خطرناکی برداشته‌اند. تهدیدات نوع سوم نیز اصولاً از سمت نیروهای فرامنطقه‌ای جهانی متوجه امنیت ملی کشور است. آنچه مدنظر نویسنده می‌باشد، تهدیدات نوع دوم است که به تهدیدات نوع اول دامن می‌زند و به‌طور خاص متمرکز بر پاکستان است. سؤال پژوهش آن است که آیا پاکستان با داشتن سلاح هسته‌ای، جمعیتی بیش از دو برابر ایران و خودکفایی در صنایع مختلف به‌خصوص صنایع نظامی برای ایران تهدید محسوب می‌شود یا خیر؟ روش تحقیق توصیفی-تحلیلی است و داده‌ها به روش کتابخانه‌ای جمع‌آوری شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که غفلت در ارزیابی تهدیدات ناشی از وضعیت خاص پاکستان منجر به گسترش آن شده و به نقطه‌ی خطرناکی رسیده است که بحران‌های روز منطقه از جمله سوریه و عراق حاصل آن است.

* * * * *

واژگان کلیدی

ایران، پاکستان، تهدیدات امنیتی، گروه‌های تروریستی.

۱ - استادیار و استاد بخش علوم سیاسی دانشگاه شهیدباهنر کرمان.

۲ - استادیار و استاد بخش علوم سیاسی دانشگاه شهیدباهنر کرمان.

۳ - استادیار و استاد بخش علوم سیاسی دانشگاه شهیدباهنر کرمان.

مقدمه

ایران در منطقه‌ای از جهان قرار گرفته است که امروز شاهد بی‌ثباتی گسترده است. از یک طرف، عراق پس از یک دهه حمله‌ی آمریکا روی آرامش به خود ندیده است، در سوی دیگر، وضعیت افغانستان پس از یازده سال مبارزه با طالبان و القاعده بدتر از قبل شده است. در پاکستان بعد از حمله‌ی آمریکا به افغانستان طالبان و القاعده نه تنها ضعیف نشده‌اند، بلکه به فعالیت‌های مسلحانه بر ضد نظامیان افزوده‌اند، اقدام به ایجاد گروه‌های کوچک‌تر جهت عملیات مؤثر روی آورده‌اند یا از گروه‌های تروریستی منطقه پشتیبانی می‌کنند. این وضعیت در این کشور بعد از کشته شدن «اسامه بن لادن» در ماه می ۲۰۱۱ به وضعیت خطرناکی رسیده است، در طرف مقابل نیز گروه‌های تروریستی بر شدت انتقام خود افزوده‌اند. بحران سوریه از سال ۲۰۱۱ تبدیل به فاجعه‌ای در قرن ۲۱ شده است. این مسأله به شدت تحت تأثیر وهابیت و سلفی‌گری که ریشه‌ی جغرافیایی آن در فضای همجوار ایران است، قرار دارد. به جهت تأثیرات مستقیم و غیرمستقیم این ناآرامی‌ها بر امنیت ملی ایران به‌ویژه از حوزه‌ی پاکستان پرداختن به این مسأله اهمیت بسزایی دارد.

جمهوری اسلامی پاکستان در آگوست سال ۱۹۴۷ بعد از استقلال هند، مستقل شد. این کشور از زمان استقلال خود آرامش چندانی نداشته است و امروز با جمعیت بیش از ۱۸۰ میلیون نفر از کشورهای پرجمعیت آسیا به‌شمار می‌رود که همواره درگیر رقابت دیرینه‌ای با هند بوده است و علاوه بر اختلافات مرزی ناشی از مسأله‌ی کشمیر، ریشه‌های عمیق تاریخی و مذهبی دارد. به‌گونه‌ای که از زمان استقلال و خارج شدن از یوغ استعمار انگلستان در طی نیم قرن گذشته، این دو کشور سه جنگ را پشت سر گذاشته‌اند. به دلایل متعددی این کشور شاهد بروز ناآرامی‌های زیادی بعد از استقلال بوده است و با توجه به این دلایل، گروه‌های افراطی زیادی در پاکستان ظهور و پرورش یافته‌اند که نه تنها امنیت خود بلکه امنیت منطقه را نیز به شدت تهدید می‌کنند که جمهوری اسلامی ایران نیز متأثر از این تهدیدها می‌باشد. مدارس مذهبی تندرو این کشور نقش مهمی در پرورش تفکرات رادیکال داشته و دارند و

ریشه‌ی طالبان را باید در این مدارس جستجو کرد (دهشیار و محمودی، ۸۸: ۱۳۸۹) دخالت این کشور در افغانستان و ایجاد و حمایت از دولت طالبان و استفاده از آنها در جهت حفظ منافع ملی و امنیت ملی خود (حسین‌خانی، ۱۱۸: ۱۳۹۱) از جمله اقدامات امنیت‌سوز این کشور در منطقه بوده است. عوامل و بسترهای به‌وجودآورنده‌ی طالبان پاکستان و ساختارهای داخلی و عملیاتی این گروه می‌تواند در آینده نظم و امنیت داخلی پاکستان و به تبع آن بر کل منطقه تأثیرگذار باشد و آن را به چالش بکشد. (احمدی و بیدالله‌خانی، ۲۱: ۱۳۹۱) مرزهای مشترک ایران با این کشور همواره دچار ناامنی موقت بوده و مردم، مسئولان و توسعه‌ی کشور را تحت تأثیر قرار داده است. (پیشگاهی فرد و میرزاده کوهشاهی، ۱۰۷: ۱۳۹۰)

امنیت مفهومی ذهنی، عینی، نسبی و مقوله‌ای چندوجهی است که رابطه‌ای متقابل و دوسویه با «توسعه‌ی پایدار» دارد. برای امنیت ملی نیز این مقوله اهمیت حیاتی داشته و لازم است جوانب متعدد تهدیدات مترتب بر آن شناسایی شده و برای رفع یا پیشگیری از آنها اقدام شود. این تهدیدات به‌ویژه با وضعیت ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی و رویکرد تقابل با غرب ایران درآمیخته، وضعیت خطرناکی به‌وجود آورده است که مستمراً ضربات روانی شدیدی به افکار عمومی در داخل وارد می‌کند و نیاز کشور به تاکتیک‌ها و راهبردهای پیشگیرانه و بازدارنده را گوشزد می‌کند.

در این راستا، وجود خشونت‌های فرقه‌ای در لایه‌های پیرامونی جمهوری اسلامی ایران به‌ویژه در پاکستان، وجود رقابت شدید و آزمایش‌های هسته‌ای بین هند و پاکستان از یک سو، اولاً محیط امنیتی شرق ایران را بین‌المللی‌تر کرده است. دوماً این منطقه ناامن‌تر شده و سوماً فشارهای بین‌المللی بر ایران در زمینه‌ی برنامه‌های هسته‌ای را افزایش داده است. (سجادپور و کریمی قهرودی، ۲۲۷: ۱۳۹۰) و از سوی دیگر، اختلافات هند با چین، وجود تسلیحات اتمی در همسایگان بسیار نزدیک ایران از جمله رژیم صهیونیستی، پاکستان، هند و روسیه خطرات عمده بر ماهیت وجودی کشور را نمایان می‌سازد. همسایگان ایران با عدم رشد شاخص‌های مختلف توسعه مواجه‌اند. از یک طرف، افغانستان بعد از حمله‌ی شوروی تاکنون دچار بی‌ثباتی

روزافزون شده است؛ از طرف دیگر، پاکستان به دلیل رقابت "حیثیتی" و "وجودی" با هند از توجه به داخل غفلت نموده است. در نتیجه، امروز این کشور در وضعیت نزدیک به فروپاشی قرار دارد و گروه‌های مختلف سعی در دیکته کردن سیاست‌های خود به دیگران و به‌ویژه دولت پاکستان هستند. ایران با شناسایی این تهدیدات می‌تواند برای رفع آنها اقدامات مؤثری انجام دهد. نویسندگان در این مقاله به بررسی تهدیدات روزافزون از جانب داخل پاکستان و از جنبه‌های مختلف آن نسبت به ایران پرداخته‌اند. «کشوری که تخمیناً بین ۹۰ تا ۱۱۰ کلاهک هسته‌ای دارد» (K. Kerr & Nikitin, 2012: 2) و به تولید و انباشت سلاح‌های کشتار جمعی، مخصوصاً پیشرفت در صنایع موشکی ادامه می‌دهد.

میراث نظری بیانگر آن است که در مورد امنیت ملی و تهدید آن توسط سایر کشورها از منظر اندیشمندان روابط بین‌الملل و علوم سیاسی تفاوت نگرش وجود دارد. در زمینه‌ی توسعه‌ی سلاح‌های هسته‌ای و تأثیر آن بر امنیت کشورها، اسکات سیگن معتقد است که توسعه‌ی سلاح‌های هسته‌ای نه تنها ثبات به ارمغان نمی‌آورد، بلکه ثبات موجود جهانی را نیز به مخاطره خواهد انداخت. (عسگرخانی، ۱۱۹: ۱۳۸۳) هم‌چنین به‌واسطه‌ی حضور قدرتمندان‌ه‌ی نظامیان در ساختار قدرت در پاکستان امکان به‌کارگیری سلاح هسته‌ای توسط این کشور زیاد است. در حالی که کنث والتز نوواقع‌گرا، اشاعه‌ی سلاح‌های هسته‌ای را عامل تقویت بازدارندگی و حفظ صلح و ثبات می‌داند. پل کاپور نیز معتقد است ترکیبی از نارضایتی از وضعیت مرزهای سرزمینی، ضعف قدرت متعارف نظامی و تسلیحات هسته‌ای، بی‌ثباتی ایجاد می‌کند. (سجادپور، کریمی، ۲۳۳: ۱۳۹۰)

امنیت ملی ایران

در حال حاضر، فضای ژئوپلیتیک ایران فضای امنیتی شده است. مواردی از قبیل ظهور و احیای ژئوپلیتیک شیعه، گسترش تروریسم در منطقه، تداوم مناقشه‌ی اعراب و رژیم صهیونیستی، خاورمیانه‌ی هسته‌ای (موسوی شفاپی و شاپوری، ۱۶۴: ۱۳۹۰)، دولت‌های ضعیف و سنتی، حضور گسترده‌ی ناتو در افغانستان و ناامنی‌های ناشی از آن جمله‌اند.

در حال حاضر، نظم منطقه‌ای در خاورمیانه در هنگامی انتقال قدرت قرار دارد. ایران متناسب با افزایش توانایی‌های خود، حوزه نفوذش را بازتعریف کرده و خواهان افزایش نقش منطقه‌ای خود است. طبیعی است که ایران برای سمت‌بخشی به روند انتقال قدرت در منطقه و بازتعریف آن با مقاومت و موانع جدی از سوی قدرت‌های رقیب مواجه شود و آنها با توسل به راهبردهای مختلف در پی توقف این روند برآیند. آنچه در سال‌های اخیر نیز تحت عنوان ایران‌هراسی نامیده شده است، در بستر برخی واقعیت‌ها در منطقه و وارونه‌نمایی برخی دیگر شکل گرفته تا هزینه‌ی قدرت‌یابی ایران افزایش یابد. قابلیت‌های ایران در حوزه‌های سنتی و نوین قدرت در مقیاس منطقه‌ای امکان تبدیل به قدرت بالقوه‌ی هژمون منطقه‌ای را فراهم آورده است (برزگر و قاسمی، ۱۳۹۲: ۱۷۶) که این خود باعث مشکل‌تراشی و دشمن‌تراشی قدرت‌های رقیب شده و اقدامات آنها تهدیدات جدی را بر علیه امنیت ملی ایران به وجود آورده است.

اگر ملتی قصور کند، خسارات سنگینی را متحمل خواهد شد؛ امروزه بعضی از افراد ادعا می‌کنند امنیت ملی ماهیت وجودی‌اش را از دست داده است و باید مسائل دیگر را مورد توجه قرار داد. این مدعا با وجود تغییرات ساختاری نظام بین‌الملل به نظر نادرست می‌نماید؛ زیرا نه تنها منازعات بین‌المللی از بین نرفته‌اند، بلکه با ورود عناصر جدید به این منازعات، خشونت‌ها شدیدتر شده و ناامنی را به درون قلمرو امن سابق کشورها آورده است. تهدیدات امنیتی به‌ویژه در جهان سوم ساختارهای شکننده‌ی سیاسی امنیتی این کشورها را از داخل به چالش کشیده است. جنگ در داخل سوریه که گروه‌های مختلف هم با دولت و هم با یکدیگر می‌جنگند، به بهترین نحو ثابت کرد که امنیت به‌ویژه امنیت ملی ایران هنوز مفاهیم کلیدی خود را از دست نداده، بلکه ابعاد و معانی جدیدی به خود گرفته و دچار پیچیدگی چند بعدی شده است.

آشنایی مختصر با پاکستان و مسائل آن برای ایران

شرایط موجود در پاکستان به‌گونه‌ای است که به جرأت می‌توان این کشور را یکی از ناکام‌ترین کشورهای عصر مدرن در فرآیند دولت-ملت‌سازی به‌شمار آورد. (واعظی، ۱۳۹۰)

شورش‌های فراگیر، عملیات انتحاری بی‌سابقه از سال ۲۰۰۳ به این سو، انتقال پایگاه القاعده از افغانستان به این کشور و ناتوانی دولت در اعمال اقتدار در برخی مناطق قبیله‌ای، نشان از عمق بحران در این کشور دارد. (Afghanistan Study Group Report, 2008: 37-39) پاکستان با داشتن جمعیتی بیش از ۱۸۰ میلیون نفر از پر جمعیت‌ترین کشورهای اسلامی است. این کشور علاوه بر ایران با کشورهای افغانستان، چین و هند نیز هم‌مرز می‌باشد. ایران در مرزهای شرقی خود ۹۰۹ کیلومتر مرز مشترک با پاکستان دارد. مرزهای ایران با پاکستان و افغانستان ناامن‌ترین مرزهای ایران پس از پایان جنگ تحمیلی بوده است. به‌گونه‌ای که در سال‌های اخیر امنیت روانی شهروندان ایران در شرق کشور شدیداً متزلزل شده هزینه‌های هنگفت انسانی و اقتصادی متوجه کشور شده است.

ناآرامی‌های دو این کشور به‌طور مستقیم با یکدیگر ارتباط داشته و عاملان آن ناآرامی‌ها نه تنها از داخل، بلکه از طرف نیروهای خارجی به‌ویژه نیروهای رقیب منطقه‌ای ایران مانند عربستان سعودی تغذیه و تقویت شده، موجب بی‌ثباتی خاورمیانه شده‌اند که امروز نتایج آن به وضوح نه تنها در اطراف ایران، بلکه در منطقه و جهان نیز مشاهده می‌شود. «برای پاکستان، هند پیوسته به‌عنوان بزرگ‌ترین دشمن و نزدیک‌ترین منبع خطر به‌شمار آمده و مشکل دفاع از کشور در برابر هند، همواره حکم مشغله‌ی نخست را در اذهان مردم و مقام‌های این کشور داشته است. در عین حال، برای چندین سال این اعتقاد نیز وجود داشته که مرام اشتراکی [کمونیسم] یک تهدید جدی علیه ایدئولوژی اسلامی است و بی‌هیچ شک این باور می‌رفت که چین و روسیه در استفاده از قوه‌ی قهریه برای نیل به اهداف‌شان تردیدی به خود راه نخواهند داد.» (بورک و زایریگ، ۱۰۴: ۱۳۷۷)

وضعیت ایالت‌های مرزی و هم‌مرز با ایران

پاکستان اگرچه سیستم سیاسی-اداری فدرال را برگزیده است، ولی این موضوع سبب توسعه‌ی متعادل و موزون مناطق و ایالت‌ها نشده است. چهار ایالت مهم پاکستان عبارتند از پنجاب، سند، سرحد و بلوچستان. توزیع نامتعادل جمعیت در پاکستان سبب شده است که

امکانات و سرمایه‌ها نیز در درون کشور متوازن نشود. به‌عنوان مثال، تمرکز بیش از نیمی از جمعیت پاکستان در ایالت پنجاب به تمرکز بخش عمده‌ای از امکانات، تسهیلات و تأسیسات اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی کشور در آنجا منجر شده است. دو ایالت بلوچستان و سرحد در سال ۲۰۰۶-۲۰۰۷، در ارزیابی شاخص‌های توسعه و ارزیابی توسعه‌ی انسانی نسبت به دو ایالت پنجاب و سند از توسعه‌ی کم‌تری برخوردار بوده‌اند. به‌عنوان مثال، ضریب توسعه‌ی انسانی دو ایالت بلوچستان و سرحد که به ترتیب ۰/۴۹۹ و ۰/۵۱۰ بوده، پایین‌تر از ایالت‌های پنجاب (۰/۵۵۷) و سند (۰/۵۴۰) بوده است. هم‌چنین پنجاه درصد از بیست بخشی که پایین‌ترین ضریب توسعه‌ی انسانی را در کشور داشته‌اند، مربوط به ایالت بلوچستان و ۳۵ درصد آنها مربوط به ایالت سرحد بوده است، حال آن‌که هیچ بخشی از بخش‌های ایالت پنجاب در بین ۲۰ بخش انتهایی از نظر ضریب توسعه‌ی انسانی قرار نداشته است. ایالت‌های مرزی بلوچستان و سرحد در تمامی شاخص‌های توسعه‌ی وضعیت نامناسبی دارند؛ به‌عنوان مثال، نرخ باسوادی ۴۲ درصد مردم بلوچستان و ۴۷ درصد مردم سرحد باسواد بوده‌اند. (راستی و رحیمی، ۱۳۸۷: ۱۵۹-۱۶۱) در این میان، سه ایالت "بلوچستان" و "سند" و "سرحد" از محروم‌ترین مناطق پاکستان می‌باشند. این امر به‌ویژه در بلوچستان باعث فقر گسترده‌ی اهالی این ایالت شده است. وجود فقر در هر زمان و مکان پتانسیل عمده جهت روی آوردن به فعالیت‌های مجرمانه شناخته می‌شود و با توجه به این مسأله ایالت‌های مرزی ایران تبدیل به مأمن گروه‌های مختلف افراطی شده است؛ گروه‌هایی که هدف خود را آشکارا تجزیه‌ی ایران بیان کرده، سعی دارند تا در این راستا فعالیت کنند.

البته گرچه پنجاب پر جمعیت‌ترین ایالت بوده و بیش‌ترین تعداد مدارس مذهبی در آن دیده می‌شوند، ولی ظهور بیرونی افراط‌گرایی در سرحد بیش از پنجاب است. سرحد به دلیل نقش ویژه‌ای که در جنگ افغانستان بازی می‌کرد، زمینه‌ی مساعدی برای جای‌دادن به افراط‌گرایان در خود پیدا کرد و این امر پس از پایان اشغال افغانستان نیز تداوم یافت.

(شفیعی، ۱۳۸۹)

همه‌ی این عوامل به‌ویژه کمی سطح سواد و ضعف بنیه‌های اقتصادی این مناطق، سبب حرکت‌های خشونت‌آمیز بر علیه دولت مرکزی شده است که خود، دچار از هم گسیختگی شدید در ساختارهای داخلی می‌باشد. دولت پاکستان کنترل چندانی بر مرزهای کشور نداشته و این بی‌ثباتی‌ها مستقیماً به داخل ایران رسوخ پیدا کرده، امنیت این کشور را تهدید می‌کند. در این راستا، مهم‌ترین تهدیدات این وضعیت عبارت‌اند از تروریسم و شرارت، احتمال دسترسی گروه‌های تروریستی فعال در پاکستان به بمب اتمی و یا حداقل فناوری ساخت آن، مواد مخدر و پول‌شوئی‌های مربوط به آن، تنش‌های قومی - مذهبی، حضور عوامل خارجی در منطقه، بنیادگرایی، قاچاق اسلحه، فرار مجرمان از مرزها. بنابراین، با عنایت به این که امنیت اولین رکن برای توسعه‌ی پایدار می‌باشد، ایران در این الگو از طرف گروه‌های پاکستانی مستقیماً و به‌طور روزمره تهدید می‌شود.

گروه‌های افراطی و عوامل پشت پرده

«تعارضات درونی در پاکستان چنان بنیادین است که دستیابی به وجوه مشترک برای پاگرفتن هدف‌ها و آرمان‌های ملی را با دشواری مواجه ساخته است. در نتیجه، پاکستان با هویتی چندگانه و چند محوری، همواره از بی‌ثباتی سیاسی، ناتوانی حکومت مرکزی از اعمال قدرت سراسری، نیروی فزاینده‌ی وفاداری‌های قومی - مذهبی و پانگرفتن هویت مدنی رنج برده است.» (واعظی، ۱۳۹۰) البته افراط‌گرایی فرقه‌ای در این کشور به تنهایی ناشی از وضعیت داخلی این کشور نیست، بلکه می‌تواند ناشی از تحولات منطقه‌ای نیز باشد. (عطایی، شهوند، ۸۳: ۱۳۹۱) این نیروها باعث به‌وجود آمدن گروه‌های متعدد افراطی در این کشور شده است که در درجه‌ی اول امنیت پاکستان و در درجه‌ی دوم امنیت ایران و سایر همسایگان نزدیک و در مرحله‌ی بعد امنیت جهان را تهدید می‌کنند. در سطح مرتبط با امنیت ایران گروه‌های مختلفی در این کشور رشد کرده و فعالیت می‌کنند، مانند گروه جندالله و سپاه صحابه که در ادامه به آنها می‌پردازیم:

جندالله

گروه تروریستی جندالله، به‌عنوان شاخه‌ی القاعده‌ی ایران در استان بلوچستان پاکستان متمرکزند و برای عوام‌فریبی و مشروعیت‌بخشی به اقدام‌های تروریستی، نام جندالله را برای خود

برگزیده‌اند. جندالله در ۲۷ آذر ۱۳۸۵ با ادعای حمایت از مطالبات اهل سنت، نام خود را به «جنبش مقاومت مردمی ایران» تغییر داد. منابع مالی جندالله از کمک‌های عربستان به القاعده، اخاذی از طریق گروگان‌گیری و خانواده‌ی گروگان‌ها، کمک‌های مالی برخی نهادهای اطلاعاتی مخالف نظام جمهوری اسلامی ایران و قاچاق مواد مخدر، اسلحه و کالا تأمین می‌شود. سرکردگان شبکه‌ی القاعده در عراق از رابط‌های اطلاعاتی امنیتی گروه ریگی یا سازمان مجاهدین خلق هستند، به‌طوری که بر اساس اعترافات عبدالحمید ریگی، این سازمان از طریق پست الکترونیکی، آنها را از برخی اقدام‌ها و تحرکات نظامی جمهوری اسلامی ایران در مناطق مرزی آگاه می‌کند. (دلاور پوراقدم، ۱۳۸۹)

این گروه از طرف دستگاه‌های امنیتی پاکستان، تروریست‌های طالبان و القاعده هم‌چنین از طرف نیروهای خارجی مستقر در افغانستان، حمایت مالی و لجستیکی می‌شود. بر اساس اعلامیه‌های خود گروه، آنها استقرار خود در بلوچستان پاکستان را انکار نمی‌کنند. دولت پاکستان این گروه را در راستای اهداف خود تقویت کرده، اقدامی جهت جلوگیری از عملیات خرابکارانه‌ی آنها به‌عمل نمی‌آورد. "عبدالمالک ریگی" سرکرده‌ی اصلی این گروه در اسفند سال ۱۳۸۸ توسط دستگاه‌های امنیتی ایران دستگیر و بعد از محاکمه اعدام شد (سایت جام‌جم آنلین، ۱۳۸۹/۲/۲۹)، اما بقایای گروه هم‌چنان در خاک پاکستان فعالند.

شدت عملی که این گروه در کشتار نظامیان و غیرنظامیان ایرانی از خود بروز داده است، نشان‌دهنده‌ی اوج نفرت آنها نسبت به ایران می‌باشد. آنها با بهانه قراردادن مسائل قومی و مذهبی، حتی مردمی را که خود به آن تعلق دارند، به قتل رساندند. این رویدادها این هشدار را به مسئولان امنیتی می‌دهد که اگر سلاح‌های خطرناک‌تری از نوع بیولوژیک و یا هر نوع سلاح کشتار جمعی به‌دست گروه‌های معاند ایران مستقر در پاکستان بیفتند، آنها بدون ملاحظه آن را به‌کار می‌برند.

سپاه صحابه

این گروه، یکی از اهداف مهم خود را مبارزه با عزاداری امام حسین^(ع) و در واقع، تخطئه‌ی قیام آن حضرت می‌دانند. مجله‌ی «خلافت راشده» در سال‌های انتشار خود، بارها این خواسته را مطرح کرده و از دولت پاکستان خواسته است تا به همراه برچیدن همه‌ی

امامزاده‌های شیعه و حسینیه‌ها، از برگزاری مراسم عزاداری عاشورا در همه‌ی مدارس و دانشگاه‌ها جلوگیری شود. این گروه یکی از گروه‌های تروریستی است که هرچند منشأ پاکستانی دارد، عمده‌ی حمایت‌هایش را از افغانستان می‌گیرد. از دیگر اهداف این گروه، مبارزه با گروهی شیعی به نام «تحریک جعفری» - که در سال ۱۹۷۹ در پاکستان تأسیس شده - و همچنین مبارزه با آنچه خطرات احتمالی شیعیان می‌نامند و ترس از رشد قدرت نظامی، سیاسی و مذهبی آنها در منطقه بوده است، می‌باشد. گروه «سپاه صحابه» افزون بر حملات خود ضد شیعیان، ایرانیان مقیم پاکستان را آماج تهاجم خود قرار می‌دهند، به این بهانه که آنها از ناحیه‌ی حکومت شیعی در ایران حمایت می‌شوند و بنابراین، باید از میان برداشته شوند. این گروه در سال ۲۰۰۲ از سوی پرویز مشرف، رئیس‌جمهوری پاکستان به‌عنوان سازمانی تروریستی معرفی شد و به‌دنبال آن، دولت پاکستان، گروه سپاه صحابه را مورد حمله قرار داد و افراد بسیاری از آنها را دستگیر کرد. پس از پاشیدگی سپاه صحابه، «اعظم طارق»، رهبر آن گروه، فعالیت خود را با نام جدیدی به نام «ملت اسلامی» آغاز کرد و مبالغه‌نگفتی از ناحیه‌ی هواداران خارجی خود به‌دست آورد. منبع درآمد این گروه، گاه از ناحیه‌ی وهابیون افراطی و ثروتمندی که در عربستان سعودی و خلیج فارس هستند، تأمین می‌شود و گاه فرقه‌های متعصب داخلی مانند گروه «جماعت اسلامی» و گروه «جماعت علمای اسلامی» و دیگر گروه‌های همسو در سایر کشورها نیز به آنها کمک می‌رسانند. (سایت تابناک، ۱۳۹۰/۷/۳۱)

بنیادگرایی، مدارس دینی، آموزش‌دهنده‌ی افراط‌گرایی

«مناطق قبیله‌ای و عمدتاً مرزی کشورهای افغانستان و پاکستان تاکنون تجربه‌ی ظهور بنیادگرایی را در قالب طالبانیسم داشته‌اند و مناطق مذکورخاستگاه این نوع تفکر بوده است و جالب این‌که بعد از ۷ سال از سقوط طالبان، هنوز گرایش به سمت بنیادگرایی و طالبانیسم در این مناطق بالاست. جنبش طالبان نیز نه تنها از بین نرفته است، بلکه در بسیاری از مناطق سر برآورده و حتی در جوامع محلی حکمرانی نیز دارد. اخیراً نیز میانجی‌گری‌هایی برای مذاکره طالبان و دولت مرکزی صورت گرفته است. ناگفته نماند که خیلی از ناامنی‌ها و مشکلات

امروز کشورهای منطقه ناشی از عملکرد غلط و بنیادگرایانه‌ی طالبان بوده است که اثرات امنیتی آن هنوز پابرجاست. بنیادگرایی از آنجا که پایه‌های خود را بر اعتقادات مذهبی و برداشت‌های خاص خود از دین استوار می‌کند، اختلافات مذهبی را بسیار تشدید کرده؛ بنابراین، بنیادگرایی را می‌توان به‌عنوان یک تهدید امنیتی فراروی مناطق مرزی این کشورها به حساب آورد. (راستی و رحیمی، ۱۳۸۷: ۱۶۷)

تعداد ۷۰ طلبه در سال ۱۳۹۰ از یک مدرسه‌ی دینی در شهر کراچی که به‌طور مخفیانه در این مرکز آموزش‌های علوم دینی و فعالیت‌های تروریستی را فرا می‌گرفتند، از دست گروه‌های تروریستی فرار کردند. این رویداد زنگ خطر پیوند مدارس دینی پاکستان با شبکه‌های تروریستی فعال در منطقه را به صدا درآورد. به گفته‌ی طلاب دینی آزادشده، مریبان این مدرسه دانش‌آموزان را با زنجیرهای آهنین می‌بستند و سپس مبادرت به آموزش علوم دینی به آنها می‌کردند. کاری که نه فقط بر خلاف حقوق انسانی است، بلکه از نظر شرعی و اخلاقی و قانونی نیز ممنوع می‌باشد. این رویداد نشان می‌دهد که بعضی از مدارس دینی و سازمان‌های فرقه‌گرا که دارای عقاید خاصی می‌باشند، نیروی انسانی موردنیاز طالبان و القاعده را تأمین می‌کنند. این در حالی است که روابط بعضی از مدارس و سازمان‌های مذهبی این کشور با گروه‌های تروریستی طالبان و القاعده کاملاً آشکار بوده و از نگاه دولت مخفی نیست. نخست‌وزیر پاکستان نیز چندی پیش به‌طور رسمی از وجود بیش از ۵۰۰۰ مدرسه‌ی دینی در این کشور خبر داد و گفت حدود ۲۶۰۰ طلبه‌ی خارجی و ۷۰ هزار طلبه‌ی پاکستانی در این مدارس مشغول به تحصیل هستند. در برخی از این مدارس افراطی اغلب به دانش‌آموزان آموزش داده می‌شود که تروریسم در پشت نقاب جهاد وظیفه‌ی دینی آنان به‌شمار می‌آید. افراط‌گرایی در شبه‌قاره که به‌طور عمده از مدارس دینی نشأت می‌گیرد، اکنون به یک مشکل جهانی تبدیل شده و پاکستان در جنوب شرق آسیا یگانه کشوری است که شمار مدارس دینی آن از لحاظ کمی و کیفی رقم درستی را به خود اختصاص داده است. برخی کارشناسان بر این باورند که حکومت پاکستان نه فقط از کنار این موضوع می‌گذرد، بلکه این مدارس و ثمره‌ی

آن برای برخی از نهادهای این کشور هم‌چون یک ارتش غیررسمی به‌شمار می‌رود. (سایت فارس نیوز، ۱۳۹۰/۹/۲۵)

در پاکستان با توجه به ضعف ساختارهای آموزشی و نبود مراکز کافی برای جمعیت زیاد این کشور افراد زیادی از تحصیلات مرسوم مدرسه‌ای محروم هستند. در این مدارس با توجه به ضعف دولت، افراد متقاضی باید بخشی از هزینه‌ی تحصیل خود را پردازند. در این میان، افراد زیادی هستند که با توجه به فقیر بودنشان نمی‌توانند از عهده‌ی این هزینه‌ها برآمده و در نتیجه، از آموزش محروم می‌شوند. اما تعدادی از این افراد جذب مراکزی می‌شوند که نه تنها از آنها هیچ وجهی اخذ نمی‌شود، بلکه کمک هزینه‌هایی نیز به شاگردان خود می‌پردازند و شاگردان به‌راحتی می‌توانند در این مراکز دینی تحصیل کنند. «حدود ۹۹ درصد از شاگردان این مدرسه‌ها از خانواده‌های فقیری هستند که نمی‌توانند از عهده‌ی مکتب‌های عصری [نوین] و مکتب‌های حکومتی برآیند. آنها مدرسه‌های مذهبی را انتخاب کرده‌اند که هیچ پولی نمی‌گیرند.» (سایت دوپچه‌وله، ۲۰۱۲/۱۰/۲۰) در این مدارس، افراد کم‌سواد و حتی بیسواد که بیش‌تر معلوماتشان از سنت‌های قبیله‌ای خود بر اساس ضدیت با شیعیان اخذ کرده‌اند، به آموزش دانش‌آموزان پرداخته و آنها را با خود همفکر می‌کنند.

گروه‌های تروریستی افراطی مانند طالبان پاکستان، اعضای خود را از مناطق فقیر و عقب‌مانده‌ی کشور انتخاب می‌کنند. آنها افراد را شناسایی کرده و با آنها ارتباط متقابل برقرار و کاری می‌کنند که افراد احساس کنند متعلق به گروهی هستند که هم شأن خودشان می‌باشند، و در طی زمان آشنایی، اشخاص را شستشوی مغزی کرده، تا آنها را متقاعد به عضویت در گروه خود (طالبان) کنند. (H. Qazi, 2011)

البته این مراکز که نظارت دولت را نیز بر نمی‌تابند، افراد را تحت آموزش‌های خاص خود قرار می‌دهند. آموزش‌هایی که غیر از گروه خود همه را "کافر" و دشمن به‌حساب آورده، "جهاد" بر علیه آنها را واجب می‌شمارد. طالبان (یعنی شاگردان مدرسه‌های دینی) در اواسط دهه‌ی ۱۹۹۰، از مدرسه‌های پاکستانی و افغانی بیرون آمده و به سمت کابل حرکت کردند. در

ظرف یک هفته آنها کنترل ۹۵ درصد خاک افغانستان را در دست گرفتند و در آن زمان آمریکا و متحد وفادارش (پاکستان) از طالبان در افغانستان حمایت کردند، با این نظر که بتوانند با ایران شیعی مبارزه کنند. (سایت دویچه وله، ۲۲/۱۰/۲۰۱۲)

این گزارشات به‌ویژه در چند سال اخیر این مسأله را هشدار می‌دهند که اگر جلوی رویه‌ی این مدارس گرفته نشود، عواقب وخیم برای صلح و امنیت جهانی و به‌خصوص امنیت مرتبط با ایران و منطقه‌ی خاورمیانه در پی خواهد داشت. یکی از عمده فعالیت‌ها و تبلیغات این مراکز، تخریب شیعیان در مرحله‌ی اول در داخل پاکستان و در مرحله‌ی بعد ایران می‌باشد. با توجه به تأمین هزینه‌ی این مراکز از طرف دولت عربستان، شاگردان و فارغ‌التحصیلان این مراکز تحت تأثیر القائنات و هابیت عربستانی قرار دارند و عمدتاً جذب گروه‌های تروریستی می‌شوند که به ظن آنها جهاد و انتحار و کشتن شیعیان عبادت محسوب شده و اجر دنیوی و آخروی دارد.

دولت پاکستان که بعد از استقلال سرگرم رقابت با رقیب شرقی خود، مخصوصاً بر سر قضیه‌ی کشمیر می‌باشد، این گروه‌ها را در راستای اهداف خود ملاحظه کرده، جهت جلوگیری از فعالیت‌های‌شان اقدام مؤثری انجام نمی‌دهد؛ زیرا در صورت وقوع جنگ بین هند و پاکستان با توجه به تعداد نفرات ارتش هند (تعداد ۱/۳۲۵/۰۰۰ نفر نیروی فعال و ۱/۷۴۷/۰۰ نفر نیروی ذخیره (India Military Strenght, 2012) و کمبود نیروی ارتش پاکستان که تعداد نیروی فعال آن ۶۱۷۰۰۰ نفر و تعداد نیروی ذخیره‌ی آن ۵۵۰ هزار نفر می‌باشد (Pakistan Military Strenght, 2012) امکان به‌کارگیری این نیروها از طرف ارتش پاکستان زیاد است و با این نگاه، دستگاه‌های امنیتی و ارتش و دولت پاکستان این مراکز و طلبه‌های آن را تقویت می‌کنند.

«بنا بر سخنان ژنرال اسلم بیگ، فرمانده اسبق نیروی زمینی ارتش پاکستان، ۱۵۰۰ نفر رزمنده [شبه‌نظامی] غیرپاکستانی و حدود ۳۲۰۰۰ نفر غیرمسلمان از سراسر دنیا در این منطقه حضور دارند. این امر حکایت از پیچیدگی شرایط منطقه دارد. از سوی دیگر، طالبان افغانستان، اصلی‌ترین اهرم سرویس اطلاعات و امنیت پاکستان (ISI) برای فعالیت در

منطقه است. از همین رو، آی.اس.آی حاضر به از دست دادن طالبان به‌عنوان اهرم فشار مؤثر خود نمی‌باشد. پرویز مشرف، رئیس‌جمهور پاکستان در سال ۲۰۰۶، به انعقاد قراردادی با طالبان مبادرت نمود که عملاً موجب شناسایی رسمی طالبان شد. برخی بر این باورند که این قرارداد با اطلاع آمریکا و سایر متحدین آن کشور در افغانستان منعقد شد. همان زمان، گزارش‌های پراکنده‌ای مبنی بر اظهارنظر مقامات رسمی و نظامی انگلیس در مورد ضرورت مذاکره با طالبان در رسانه‌ها مطرح شد. اصل این نظریه از سوی عده‌ای از استراتژیست‌های پاکستانی و آمریکایی طرح شده بود و به موجب آن با تفکیک طالبان به «طالبان خوب» و «طالبان بد» امکان ایجاد شکاف و دودستگی در آنها پدید می‌آمد. ظاهراً برخی از آمریکایی‌ها نیز با توجه به تجربه‌ی نظامی خود در عراق، در تعامل با گروهی از سنی‌ها برای مبارزه با القاعده به حمایت از این طرح مبادرت کردند؛ به هر حال، نظریه‌ی مزبور موجب شد تا دولت زرداری در پاکستان، در یک اقدام بهت‌انگیز در آوریل ۲۰۰۹، به انعقاد قراردادی با طالبان پاکستان برای اعطای اختیارات حاکمیتی به «طالبان پاکستان» در منطقه‌ی «دره‌ی سوات» مبادرت نمود. (واعظی، ۲۴: ۱۳۸۹)

با توجه به فقدان زیرساخت‌ها «جهادگرایی و افراط‌گرایی از همان طفولیت دانش‌آموزان کم‌سن را تحت تأثیر قرار می‌دهد. ۸۰ درصد کتاب‌های درسی در سال ۲۰۱۰ همان بازتولید چاپ‌های سال ۱۹۸۱ زمان حاکمیت ضیا الحق‌اند. عمر فاروق یک مقام وزارت امور دینی پاکستان می‌گوید: «پاکستان در سال ۲۰۰۰ میلادی حدود ۸۹ هزار دارالعلوم داشت که ۳۴۴ هزار شاگرد در آنها مشغول آموزش بودند، اما به گفته‌ی او، در ماه مارس ۲۰۱۲، رقم مدرسه‌ها به ۱۰۶ هزار و شمار شاگردان آنها به ۴۴۰ هزار نفر رسیده است.» (سایت دویچه وله، ۲۲/۱۰/۲۰۱۲)

هزینه‌ی یک طلبه بسیار کم‌تر از هزینه‌ی یک سرباز آموزش‌دیده‌ی پاکستانی است. به علاوه آنها با توجه به نوع آموزش‌شان برای نبرد که روش پارتیزانی می‌باشد و با عنایت به اقلیم کوهستانی عرصه‌ی مناقشه‌ی هند و پاکستان بسیار مناسب هستند و می‌توانند یک ارتش کلاسیک را در عرصه‌ی نبرد به زانو درآورده، خسارات عمده‌ای به آن وارد کنند. سبک

پارتیزانی طالبان نشان می‌دهد که آموزش آنها موفقیت‌آمیز بوده و می‌توانند در همه‌جا و بر علیه هر ارتش یا نیروی مسلحی استفاده شوند. این سبک اکنون و در سال ۲۰۱۴ به مدت ۳ سال است که ارتش سوریه را دچار فرسایش کرده است.

در پاکستان «ارتش برای حفظ موقعیت خود خواهان حفظ بنیادگرایی بوده، ولی امروزه بزرگ‌ترین چالش‌ها در برابر خود را از سوی بنیادگرایان می‌بیند، زیرا عناصر و عوامل ننگه‌دارنده بنیادگرایی خواهان سهم بیش‌تری از قدرت در راستای پیاده کردن ارزش‌های خود هستند. ارتش به دلایل راهبردی و نیز به دلایل اقتصادی نزدیکی با غرب را حیاتی می‌یابد، در حالی که نفس بنیادگرایی بر شورش در برابر ارزش‌های غربی استوار است. بنیادگرایان مخالفتی با ارتش و دخالت آن در زندگی اجتماعی ندارند، به این شرط که کارها در چارچوب ارزش‌های آنها پیش رود.» (دهشیر، ۵: ۱۳۸۶) این نیروها در سال‌های اخیر با حمله به نیروهای ایرانی در نقطه‌ی مرزی با پاکستان، شماری از مرزبانان ایرانی را کشته و شماری را نیز گروگان گرفته‌اند.

البته طلبه‌های مراکز دینی در مواردی بر علیه دولت مرکزی هم اقدامات تروریستی و خشونت‌آمیز انجام می‌دهند و دولت این کشور موقعی که از جانب آنها احساس خطر می‌کند، به عملیات نظامی علیه آنها مبادرت می‌ورزد که عمده‌ترین عملیات ارتش این کشور در «دره‌ی سوات» بود که در سال ۱۳۸۸ (۲۰۰۹) انجام شد و گروه‌های افراطی طالبان را تا حدودی سرکوب کرد. این البته به معنای ریشه‌کن کردن آنها در پاکستان نیست. در این عملیات گسترده بسیاری از رهبران طالبان پاکستان گریختند، اما آنها دوباره برگشته و به سازماندهی نیروهای خود پرداختند.

صنایع نظامی، سلاح هسته‌ای و صنایع موشکی

با توجه به خصومت تاریخی هند و پاکستان در منطقه، رقابت این دو کشور محیط امنیتی جنوب غرب آسیا را تحت تأثیر قرار داده و موجب مسابقه‌ی تسلیحاتی در منطقه شده است. متأسفانه معیار قدرت در جهان سوم نه بر اساس قدرت اقتصادی-صنعتی، بلکه بر اساس قدرت نظامی است. این مسأله به‌ویژه در خاورمیانه مشهودتر بوده و همسایگان ایران به‌سرعت در حال

مسلح کردن خود می‌باشند. در این مسأله البته ابرقدرت‌ها نیز دخیل بوده و سعی در دامن‌زدن به اختلافات مخصوصاً در خاورمیانه و شبه‌قاره کرده‌اند که آنها را با هم درگیر ساخته قدرت این کشورها را فرسایش دهند و از پرداختن آنها به مسائل اصلی جلوگیری نمایند. امنیت ایران نیز از این مورد به‌طور روزافزون تهدید می‌شود. در این میان، دستیابی همسایگان نزدیک ایران به سلاح اتمی نوعی تهدید «بقا» و «وجودی» برای آن متصور شده است.

جمهوری پاکستان اولین و آخرین کشور مسلمان است که سلاح هسته‌ای در اختیار دارد. «کمسیون انرژی اتمی پاکستان» در سال ۱۹۵۵ راه‌اندازی شد. نخست‌وزیر وقت پاکستان (ذوالفقار علی بوتو) در سال ۱۹۷۲، دانشمندان ارشد هسته‌ای پاکستان را در شهر مولتان گرد هم آورد و دستور ساخت بمب اتمی را به آنها داد. در [۲۸] ماه می ۱۹۹۸ پاکستان اولین آزمایش هسته‌ای خود را در چاگای هیلز واقع در صحرای بلوچستان [۷۰ کیلومتری مرز ایران] با موفقیت انجام داد. (سایت عصر ایران، ۱۳۸۸/۲/۲۳)

رقابت پاکستان با هند، شبه‌قاره را تبدیل به زرادخانه‌ی سلاح‌های متعارف و نامتعارف کرده است. در مجموع، در هند و پاکستان به‌طور تخمینی حدود ۲۰۰ بمب هسته‌ای (Romney, 2012) وجود دارد. انباشته‌شدن این سلاح‌ها برای امنیت کشورهای همسایه، تهدیدی خطرناک محسوب می‌شود. برای ایران هرچند که تا امروز تهدید مستقیمی از طرف این کشورها وجود نداشته است، اما با وجود عدم ثبات سیاسی پاکستان، این هشدار وجود دارد، به‌خصوص گروه‌های تروریستی که در این کشور پرورش می‌یابند، مترصد فرصت مناسب هستند تا این سلاح‌ها را به چنگ آورده و تحت عنوان «جهاد» بر علیه دیگران به کار ببرند.

پاکستان دو نوع ابزار برای پرتاب کردن تسلیحات هسته‌ای در اختیار دارد: هواپیماهای تحت کنترل نیروی هوایی و موشک‌های سطح به سطح تحت کنترل ارتش پاکستان. این کشور می‌تواند تسلیحات هسته‌ای خود را با استفاده از هواپیمای جنگنده‌ی اف ۱۶ خریداری‌شده از آمریکا شلیک کند، مشروط بر این‌که تغییراتی در آن صورت پذیرد. این باور به‌طور وسیع وجود دارد که اسلام‌آباد تغییرات مرتبط با آن را به‌وجود آورده است. هم‌چنین موشک‌های این

کشور می‌تواند اهداف متعددی را در شعاع ۲۰۰ تا ۲۰۰۰ کیلومتری مورد حمله قرار دهند. (K. Kerr, 2012: 10-11)

با توجه به ضعف ساختارهای دموکراتیک پاکستان و عدم ثبات در عرصه‌ی سیاست این کشور که متأثر از نقش‌آفرینی عمده‌ی نظامیان بوده است، گروه‌های افراطی در تقلا برای بقای خود هستند. آنها با دسترسی به انواع سلاح‌ها «جهاد» خود را دنبال می‌کنند. در این راستا، دیوید آلبرایت «بازرس ویژه‌ی پیشین آژانس انرژی اتمی در عراق در سال ۲۰۰۹، در گزارشی از برنامه‌های هسته‌ای دولت پاکستان می‌نویسد که عکس‌های ماهواره‌ای نشان می‌دهد که دو رآکتور تولید پلوتونیوم در خوشاب به مرحله‌ی نهایی خود نزدیک می‌شوند. خوشاب در ۱۶۰ مایلی جنوب غربی اسلام‌آباد قرار دارد. آلبرایت هم‌چنین در گزارش خود اعلام می‌کند که در شرایط کنونی که دولت پاکستان درگیر مبارزه با افراط‌گرایان طالبانی از یک جبهه و مخالفان خود در جبهه‌ی دیگر است، امنیت هرگونه تولید مواد هسته‌ای در معرض خطر قرار دارد، اما او خطر امنیتی سلاح‌های هسته‌ای پاکستان را در شرایطی که شمال غربی این کشور تحت کنترل طالبان قرار دارد، جدی‌تر می‌داند» و نیز اعلام می‌کند «رآکتورهای خوشاب در مرز بین ایالت پنجاب و منطقه‌ی شمال غربی قرار دارد که در حال حاضر، صحنه‌ی نبرد شدید بین طالبان و نظامیان دولتی است. منطقه‌ی آسیب‌پذیر دیگری در ۶۰ مایلی جنوب بونر واقع شده است که برخی از برنامه‌های غنی‌سازی اورانیوم در آنجا انجام می‌شود، منطقه‌ای که در روزهای اخیر نیز شاهد ناآرامی‌های زیادی بود.» (دبلمقانی، ۱۳۸۸)

«ارتش پاکستان در ۱۹ آوریل ۲۰۰۸ (۳۱ فروردین ۱۳۸۷) موشک قابل حمل (هاتف شش) و یا (شاهین دو) را برای بازدارندگی هسته‌ای در زمان جنگ با موفقیت آزمایش کرد. این موشک با برد ۱۲۰۰ مایل [۱۸۰۰ کیلومتر] می‌تواند هر نقطه در خاک هند، ایران، افغانستان و یا آسیای مرکزی را هدف قرار دهد.» (سایت عصایران، ۱۳۸۸/۲/۲۳) غیر از کمک‌های غرب و به‌ویژه فروش از طرف چین، عمده‌ی جنگ‌افزارهای پاکستان ساخت داخل می‌باشد و این کشور بجای هزینه‌کردن در راه توسعه‌ی زیربنایی و اقتصادی، عمده تلاش خود را به

فعالیت‌های نظامی معطوف کرده و در بسیاری از زمینه‌ها به خودکفایی دست یافته است. بودجه‌ی نظامی این کشور در سال ۲۰۱۱ بالغ بر ۶ میلیارد و ۴۰۰ میلیون دلار بوده است. این بودجه در نگاه اول کم به نظر می‌رسد، اما با توجه به فقر گسترده‌ی مردم، هزینه‌ی زیادی به‌شمار می‌رود که از تأثیرپذیری سیاست‌های داخلی و خارجی کشور از رقابت با هند حکایت دارد که بودجه‌ی نظامی‌اش (هند) در همان سال بیش از ۳۴ میلیارد دلار بود، این وضعیت در طول شصت سال گذشته ادامه یافته است.

بنابراین، «گرچه پاکستان از ایالات متحده تسلیحات پیشرفته دریافت می‌نماید، ولی نمی‌تواند انتظار داشته باشد که آمریکا در هر نوع کارزاری که در آینده با هند خواهد داشت، به کمک او بشتابد. واشنگتن نیز میل ندارد که ساز و برگ نظامی ارسالی به پاکستان بر علیه هند مورد استفاده قرار گیرد.» (بورک و زایریگ، ۱۳۷۷: ۴۹۶) بر این اساس، این کشور تلاش می‌کند تا در صنایع نظامی به خود کفائی برسد و نیازهای تسلیحاتی خود را در داخل تولید کند. دستیابی به فناوری تولید هواپیماهای جنگی، موشک‌های با کلاهک هسته‌ای و اخیراً تلاش برای ساختن پهباد از جمله اهداف راهبردی این کشور است که با نگاه به تحولات اخیر این مسأله مشهود است.

نیروی هوایی پاکستان بسیار پر قدرت بوده و بیش از ۲۰۰۰ فروند هواپیما و هلیکوپتر برای عرصه‌ی نبرد دارد. این نیروها مجهز به آخرین فناوری‌های جنگی هستند. (Pakistan Military Strenght, 2012) به این ترتیب، این کشور در سال‌های اخیر صنایع موشکی، هوایی و به‌طور کلی زرادخانه‌ی تسلیحاتی خود را گسترش داده و اقدام به آزمایشات متعدد کرده است. همه‌ی این تهدیدات به‌صورت مستقیم، امنیت ملی ایران را در معرض خطر قرار داده و در آینده نیز مسلماً ادامه خواهند داشت.

روابط پاکستان با آمریکا، ناتو، عربستان و کشورهای حاشیه‌ی خلیج فارس

مجموع کمک‌های اقتصادی و نظامی آمریکا به پاکستان از ۱۹۴۷ تا ۲۰۰۴ نزدیک به ۱۵ میلیارد دلار بود، اما کمک حقیقی آمریکا به پاکستان در فوریه‌ی ۲۰۰۲ بالای یک

میلیارد دلار بود که به طور قابل توجه ۳/۵ میلیون دلار بیش تر از فوریه ی ۲۰۰۱ بود. (به استثنای کمک های غذایی) از فوریه ی ۲۰۰۳ کنگره ی [آمریکا] حدود ۲۹۵ میلیون دلار برای پاکستان تعیین کرد. در آوریل ۲۰۰۳، قانون اختصاص کمک های ضروری در مواقع جنگی به طور مکمل ۲۰۰ میلیون دلار علاوه بر کمک های مربوط به امنیت، به پاکستان اختصاص داد. (Kronstadt, 2005: 14)

به نظر می رسد مهم ترین متحد پاکستان در خاورمیانه عربستان است، گرچه پاکستان با ایران نیز روابط سیاسی خوبی دارد، اما رابطه ی پاکستان و عربستان سعودی از اهمیت خاصی برخوردار است. عربستان کانون وهابیت به شمار می رود و نیز اقدامات جدی در راستای تبلیغ عقاید خود انجام می دهد که در این میان، پاکستان و افغانستان به جهت هم مرز بودن با ایران اهمیت زیادی برای عربستان دارد.

"میرمحمد موسوی" سفیر سابق ایران در این رابطه معتقد است که «اگر نگاهی اجمالی به سوابق روابط عربستان و پاکستان داشته باشیم، شاید صحنه ی فعلی هم روشن تر شود. در دهه ی ۶۰ هجری شمسی مصادف با دهه ی ۸۰ میلادی، شاهد تحولاتی در رابطه پاکستان و عربستان بودیم. بدون ورود به جزئیات می توان به چند عامل در علت نزدیکی این دو کشور در آن مقطع اشاره کرد: اول عامل انقلاب اسلامی و آنچه به نام تهدید انقلاب اسلامی در عربستان و پاکستان تبلیغ و عنوان می شد. دومین عامل اشغال افغانستان و در ادامه آن به وجود آمدن این نگرانی بود که قدم بعدی شوروی کمونیست به سمت آب های اقیانوس هند و خلیج فارس باشد. این تهدید و نگرانی هم یکی از عوامل دیگری بود که عربستان و پاکستان را به هم نزدیک کرد. سومین عامل نیازهای اقتصادی پاکستان و توانایی اقتصادی عربستان بود. آن نیاز توسط این توانایی قابل تأمین بود. حضور چند میلیون پاکستانی در خلیج فارس شاهد این مطلب است. چهارمین عامل شخص ژنرال ضیاءالحق حاکم نظامی وقت پاکستان و سیاست های او بود. گرایش های دینی - اعتقادی که ضیاءالحق داشت و احترام و علاقه

شخصی که در گفتار و رفتار او با حکومت سعودی در او دیده می‌شد، باعث گردید که زمینه‌ی لازم برای نزدیکی این دو کشور در آن دهه تقویت شود. (موسوی، ۱۳۹۰)

نزدیکی پاکستان و عربستان منجر به جذب منابع مالی بسیار زیادی برای پاکستان شد. وجوه ارسالی کارگران پاکستانی از کشورهای خلیج فارس به میهن خود به میزان ۲۵ درصد بودجه‌ی سالانه‌ی پاکستان بود. کمک‌های بلاعوض دولت سعودی اضافه بر این بود. از سمبل‌های به جامانده‌ی این کمک‌ها، مسجد بزرگ فیصل است که در اسلام‌آباد ساخته شده و جالب آن است که ضیاءالحق نیز در همین مسجد دفن شد. وی هم‌چنین معتقد است: «مقایسه‌ی شرایط منطقه‌ای و جهانی نشان می‌دهد که تفاوت‌های اساسی میان اوضاع جاری و سه دهه‌ی قبل وجود دارد. با این حال، باید به چند نکته‌ی مهم در همین راستا اشاره کنم: اول این که ضیاءالحق و تمایلات دینی او دیگر وجود ندارد. دوم این که وضعیت اقتصادی پاکستان نسبت به دهه‌ی ۶۰ هجری شمسی، متأسفانه به مراتب بدتر است و نیازهای اقتصادی این کشور بسیار بالاست. به عبارت دقیق‌تر، در حال حاضر اصلی‌ترین مشکل دولت فعلی پاکستان و هر دولتی که بعد از آن در پاکستان روی کار آید، این است که اوضاع اسفناک اقتصادی پاکستان را سامان دهد. بنابراین، عربستان ثروتمند برای پاکستان از مطلوبیت ویژه‌ای برخوردار است.» (موسوی، ۱۳۹۰)

در سیاست بین‌الملل، رهبران خود کشورها هستند که تصمیمات مقتضی با سیاست خارجی خود را اتخاذ می‌کنند، اما عوامل بسیاری نیز در این تصمیمات دخیل‌اند. نیاز کشوری مثل پاکستان به پیشرفت در زمینه‌های مختلف و در حوزه‌هایی که عقب مانده است، این کشور را وادار می‌کند تا اقدام به انتخاب گزینه‌های متعدد بزند. در این میان، کشورهای حاشیه‌ی خلیج فارس نیز از همان ابتدای استقلال پاکستان از اولویت‌های سیاست خارجی این کشور بوده است. به‌ویژه از دهه‌ی هفتاد میلادی با افزایش قابل توجه قیمت نفت، این کشور تلاش کرد تا به این کشورها نزدیک شده، سعی در سوق دادن سرمایه‌های آنها به داخل پاکستان کند.

از طرف مقابل، کشورهای دیگر خلیج فارس هم از آن استقبال نموده و مخصوصاً پس از انقلاب اسلامی در ایران تلاش کردند با نزدیک شدن به پاکستان سنی وزن مناسبی در برابر ایران داشته باشند. وضعیت قبیله‌ای پاکستان هم در انتشار عقاید آنها به‌ویژه عربستان مؤثر افتاد و آنها به‌طور همه‌جانبه از پاکستان حمایت کردند. پاکستان هم از این وضعیت حداکثر استفاده را نمود؛ به‌طوری که عربستان حتی از ساختن بمب اتمی توسط پاکستان حمایت کرده، بیش‌تر مبالغه‌پروسی تولید آن را در دهه‌ی ۹۰ میلادی متقبل شد که حتی نام "بمب اتمی اسلامی" نیز در آن دوره بر این بمب گذاشتند که البته از طرف دولت پاکستان رد شد، ولی به هر حال نشان‌دهنده‌ی اهمیت موضوع است.

ادامه‌ی روند توسعه‌ی روابط پاکستان با کشورهای اطراف خلیج فارس، به تداوم افراط‌گری و وهابی‌گری در پاکستان و منطقه کمک کرده، تهدیدات بالقوه‌ی متوجه ایران را افزایش خواهد داد. دولت پاکستان نیز برای بهره‌گیری بیش‌تر، به آنها روی خوش نشان خواهد داد.

مواضع پاکستان در قبال ایران

ایران به‌عنوان اولین دولت شناسایی‌کننده‌ی استقلال پاکستان در سال ۱۹۴۷، ذهنیت مثبتی در سیاستمداران اولیه‌ی پاکستان به وجود آورد. در آن دوره پاکستان به ایران به‌عنوان دولتی مسلمان می‌نگریست که وزنه‌ی خوبی در برابر دشمن غیرمسلمان و قدرتمند یعنی هند بود. بنابراین، به دلیل مشکلات ارضی با افغانستان، نداشتن عمق راهبردی در مرزهای شمالی و شرقی و نیز قرارگرفتن در معرض تهدیدات هند مشتاق رابطه‌ی دوستانه با ایران بوده است. (جوادی ارجمند و همکاران، ۶۰: ۱۳۹۱) در مجموع تا پایان دوره‌ی پهلوی روابط گرم و دوستانه‌ای میان دو کشور برقرار بود. تنها در دهه‌ی هفتاد میلادی روابط طرفین اندکی به سردی گرایید. مهم‌ترین علت این مسأله، گرایش پاکستان به برقراری روابط گرم و نزدیک با دولت‌های عرب خلیج فارس بود که با سیاست خلیج فارسی شاه ایران در تضاد بود؛ زیرا در همان دوره با توجه به خروج انگلستان از منطقه و

تمایل دولت ایران به پرکردن نقش آن و به‌ویژه بر سر مسأله‌ی بحرین و جزایر سه‌گانه‌ی ایرانی مشکلاتی به‌وجود آمد.

موضع دولت پاکستان در دهه‌ی هشتاد میلادی و همزمان با مواجهه‌ی ایران با شرایط بسیار سخت جنگ، علی‌رغم برخورداری آشکار از همه‌ی مساعدت‌های مالی، لجستیکی و سیاسی دولت شاه در جنگ‌های پاکستان با هند تا زمان انقلاب، سیاست «حفظ بی‌طرفی در کنار بهره‌برداری از فرصت‌های ایجادشده در سایه‌ی این جنگ بود.» (موسوی، ۱۳۸۹: ۷۰) تنها مساعدت پاکستان به ایران، تلاش‌های میانجی‌گرانه بین ایران و عراق برای پایان دادن به جنگ و نیز بازی کردن نقش واسطه بین ایران و چین برای معاملات تسلیحاتی دو کشور بود. (Alam, 2004: 535) مطمئناً این رویکرد بر خلاف رویه‌ی دوستانه‌ی روابط بین دو کشور تا زمان شروع جنگ تحمیلی بوده و علی‌رغم تظاهر به همدردی با ایران عملاً اقدام چشم‌گیری صورت نگرفت.

در دهه‌ی نود با استیلای طالبان بر افغانستان و شناسایی رسمی آن از طرف پاکستان به همراه امارات و عربستان، روابط طرفین به سردی گرایید. در واقع، پاکستان از دشمن جدید شیعیان در منطقه یعنی طالبان حمایت و پشتیبانی کرده و متقارن با سیاست‌های آمریکا و عربستان سعودی حرکت کرد. این عملکرد نوعی منفعت‌جویی این کشور در برابر فرصت‌های به‌وجود آمده بود.

روابط دو کشور در دهه‌ی ۲۰۰۰ میلادی، تحت تأثیر حمله‌ی آمریکا به افغانستان قرار گرفت و با از دست رفتن طالبان، ابزار نفوذ این کشور در افغانستان تا حدودی از بین رفت. شرایط افغانستان موجب کشیده شدن پای آمریکا و ناتو به منطقه شد. به‌طوری‌که برای تأمین تدارکات نیروهای ائتلاف، بخشی از نیروهای ناتو در پاکستان مستقر شدند و عملاً دو کشور افغانستان و پاکستان صحنه‌ی عملیات ناتو گردیده، وضعیت مرزهای شرقی ایران را پیچیده‌تر کرد.

عبدالقدیرخان پدر برنامه‌ی هسته‌ای پاکستان در سال ۲۰۰۵، تحت فشار دولت «پرویز مشرف» اعلام کرد که فناوری هسته‌ای برای ساخت بمب اتمی را در اختیار لیبی و ایران قرار داده است. (عصرایران، ۱۳۷/۳/۱۸) این سخنان وضعیت پرونده‌ی هسته‌ای ایران را که با سخت‌ترین چالش پس از جنگ تحمیلی روبرو بود، بسیار پیچیده کرده و موج فشارهای بی‌سابقه‌ای را به راه انداخت، اما عبدالقدیرخان در سال ۲۰۱۲ اعلام کرد که تحت فشار شدید دولت پاکستان و برای کاستن از فشارها بر ضد کشورش این ادعا را مطرح کرده و در واقع، او هیچ همکاری با ایران نداشته است. (فارس نیوز، ۱۳۹۱/۹/۳) متأسفانه سابقه‌ی روابط دو کشور نشان می‌دهد که همواره این رابطه به سود پاکستان بوده و عدم قاطعیت دولت پاکستان در برخورد با گروه‌های مخالف ایران در داخل آن کشور، همراه با خوش‌بینی مقامات ایرانی به پاکستان موجب تداوم تهدیدها از جانب شرق کشور گردیده است.

نتیجه‌گیری

امروز با بررسی‌های به‌عمل آمده متوجه تهدیدات خاموش پاکستان بر علیه امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران هستیم. به‌طور کلی، سه سطح تهدید از این چشم‌انداز برای کشور ما قابل درک است: اول سطح داخلی، دوم سطح منطقه‌ای، و سوم سطح جهانی.

در سطح داخلی پرورش تروریسم و بنیادگرایی و تجزیه‌طلبی داخلی، قاچاق سلاح و مواد مخدر این کشور به‌طور مستقیم تهدیدکننده‌ی امنیت ملی ایران است که به وضوح مشخص است. آن چیزی که اهمیت دارد، حمایت پنهان دولت پاکستان از گروه‌های افراطی و عناصر تقویت‌کننده‌ی آن است. عناصر تجزیه‌طلب شرق ایران به‌طور کاملاً آشکاری از داخل پاکستان حمایت می‌شوند. هرچند خود پاکستان نیز از ناحیه‌ی بلوچستان خود، این خطر را احساس می‌کند.

در سطح منطقه‌ای صنایع هسته‌ای با رویکرد نظامی، ارتباط با کشورهای حامی گروه‌های تروریستی مانند کشورهای حاشیه‌ی خلیج فارس، نفوذ غرب در دولت مردان

این کشور و... می‌باشد. با صنایع نظامی نیرومند، توانایی ساخت سلاح‌های اتمی، توانایی ساختن هواپیما و دیگر ادوات جنگی، متخصصان داخلی این کشور را قادر می‌کند تا در صورت عدم فروش آن از طرف غرب یا شرق، بتوانند در داخل تولید کنند؛ هرچند که نتواند تعداد انبوهی از آن را بسازند، اما این مقدار نیز رشد خاموش این کشور را نشان می‌دهد. هم‌چنین انواع موشک‌های ساخت داخل، وابستگی آن به طرف‌های خارجی را کاهش خواهد داد. هم‌چنین این کشور توانایی آموزش نیرو و متخصصان نظامی خود حتی برای زنان را به دست آورده است. پاکستان با این سطح از توانایی، خطرناک‌تر از همه‌ی کشورهای عربی حاشیه‌ی خلیج فارس است که انبوهی از سلاح‌های پیشرفته را از کشورهای غربی خریداری نموده‌اند، ولی توانایی به‌کارگیری آن بدون حضور سازندگان آن را ندارند.

در بعد دیگر از تهدیدات منطقه‌ای پاکستان، روابط نزدیک با غرب می‌باشد که این کشور را سال‌های متمادی تبدیل به سنگر ایالات متحده و انگلستان در منطقه به‌خصوص در زمان حمله‌ی شوروی به افغانستان نمود و از این طریق بود که شوروی بزرگ‌ترین رقیب غرب را در افغانستان درهم شکست. این هشدار برای ایران نیز وجود دارد، با توجه به این‌که فعالیت‌های نظامی آمریکا و هم‌پیمانانش در این کشور و افغانستان تشدید شده است و پس از یازدهم سپتامبر، پاکستان بالاجبار در کنار آمریکا قرار گرفته است تا هم از مواهب اقتصادی این اقدام به‌رمنند شود و هم از متهم شدن برای ادامه‌ی حمایت خود از طالبان و القاعده تبرئه شود.

در سطح جهانی نیز وضعیت مجهول امنیتی در داخل این کشور قدرت‌های فرامنطقه‌ای را جلب کرده و موجب شده است تا بهانه‌ای برای حضور بلندمدت آنها در منطقه فراهم گردیده، امنیت و منافع منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران سلب گردد. حضور ۱۳ ساله‌ی ناتو در افغانستان نتوانست امنیت را به مناطق قبایلی هم‌مرز با افغانستان برگرداند، منطقه‌ای که دولت پاکستان اصولاً حضور محسوسی در آنجا نداشته و موجبات

رشد بنیادگرایی را فراهم آورده است. عدم استیلای پاکستان بر این مناطق یکی از بهانه‌های حضور ناتو به فرماندهی آمریکاست که گمان نمی‌رود به زودی از منطقه خارج شود. بنابراین، تعارض میان دمکراسی و اقتدارگرایی نظامیان، ساختار سیاسی کشور را همواره در بی‌ثباتی نگه خواهد داشت.

این وضعیت برای ایران وضعیت «تهدید به عدم» و «تهدید وجود» را به‌طور جدی مطرح می‌کند. در این راستا، ایران با طیف وسیعی از مشکلاتی مواجه است که بخشی از آن نیز به حضور نیروهای فرامنطقه‌ای در همسایگی نزدیکش مربوط می‌شود، اما برای جلوگیری از این خطرات یک راهبرد بازدارنده برای جلوگیری از آسیب‌های امنیتی ایران از سمت شرق کشور ضروری به نظر می‌رسد که باید توسط دستگاه‌های اطلاعاتی و امنیتی شناسایی و دسته‌بندی شوند.

با وجود این مسائل، روابط سیاسی پاکستان با ایران دوستانه به نظر می‌رسد و با این روند، از شدت تهدیدات مستقیم مسائل این کشور نسبت به ایران کاسته می‌شود. حرکت در این راستا به نوعی کم هزینه‌ترین راهبرد ایران محسوب خواهد شد و باید به‌طور مستمر ادامه یابد. در سال‌های اخیر احداث خط‌لوله‌ی گاز (خط‌لوله‌ی صلح) به این کشور، پاکستان را در اولویت سیاست خارجی ایران قرار داده است که البته با مانع تراشی‌های ناشی از اقدامات آمریکا تاکنون به نتیجه‌ی ملموسی نرسیده، چون در ابتدا قرار بر کشیده شدن این خط تا هند بود، اما با مخالفت دولت‌های غربی، هند به تدریج کنار کشید و در حال حاضر، این خط به پاکستان در جریان عملیات می‌باشد و قرار است در سال ۲۰۱۴ میلادی افتتاح شود.

- برای رفع این مشکلات راهکارهای مختلفی وجود دارد که معرفی می‌شوند:
- اقناع دولت پاکستان در زمینه‌ی توجه به امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران؛
- گفتگوهای مستمر درباره‌ی امنیت مرزهای دو کشور؛

- کمک به دولت این کشور در راستای ارتقای وضعیت اجتماعی و آموزشی به‌خصوص مناطق مرزی با ایران و کمک به ساخت مدارس رسمی؛
 - اقناع پاکستان به محدود کردن و کنترل مدارس دینی؛
- طرح کردن مسائل مرتبط با گروه‌های معاند مستقر در پاکستان در مجامع بین‌المللی برای جلب حمایت بین‌المللی جهت سرکوب آنها و فشار آوردن بر دولت پاکستان.

منابع

فارسی

- ۱- احمدی، حمید و بیدالله‌خانی، آرش (۱۳۹۱)، «طالبان پاکستان، علل پیدایش، ماهیت و چالش‌های امنیتی»، فصلنامه‌ی سیاست، دوره‌ی ۴۲، شماره‌ی ۱، صص ۲۱-۳۷.
- ۲- برزگر، کیهان و قاسمی، مهدی (۱۳۹۲)، «استراتژی تهدید وجودی اسرائیل و امنیت ملی ایران»، فصلنامه‌ی روابط خارجی، سال پنجم، شماره‌ی اول، صص ۱۶۹-۱۹۷.
- ۳- بورک، س.م و زایرینگ، لارنش (۱۳۷۷)، تاریخ روابط خارجی پاکستان، ترجمه‌ی ایرج وفائی، تهران: انتشارات کویر.
- ۴- پیشگاه‌ی فرد زهرا و میرزاده کوهشاهی مهدی (۱۳۹۰)، «تبیین مدیریت بهینه مرزهای جمهوری اسلامی ایران و پاکستان»، فصلنامه‌ی راهبرد دفاعی، سال نهم، شماره‌ی ۳۵، صص ۱۰۷-۱۴۱.
- ۵- جوادی ارجمند، محمدجعفر؛ بیدالله‌خانی، آرش و رضائی‌زاده، پیمان (۱۳۹۱)، تحول ژئواستراتژیکی روابط ایران و پاکستان، فصلنامه‌ی مطالعات شبه‌قاره، سال چهارم، شماره‌ی دوازدهم، صص ۵۱-۷۶.
- ۶- حسین‌خانی، الهام (۱۳۹۱)، «رویکرد پاکستان نسبت به طالبان محلی و طالبان افغانستان»، فصلنامه‌ی تخصصی علوم سیاسی، دوره‌ی ۲، شماره‌ی ۱۹، صص ۱۱۷-۱۴۲.
- ۷- دلاورپوراقدم، مصطفی (۱۳۸۹)، «تروریسم فرقه‌گرا و تهدیدهای پیرامونی برای ایران»، ماهنامه‌ی پگاه حوزه، شماره‌ی ۲۸۷.
- ۸- دهشیار، حسین (۱۳۸۶)، «ستون‌های بی‌ثباتی در پاکستان»، اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره‌ی ۴۰-۲۳۹، صص ۴-۱۳.
- ۹- دهشیار، حسین و محمودی، زهرا (۱۳۸۹)، «ملاحظات پاکستان در فرآیند مبارزه علیه تروریسم (۲۰۰۸-۲۰۰۱)»، فصلنامه‌ی بین‌المللی روابط خارجی، سال دوم، شماره‌ی ۵، صص ۸۳-۱۰۸.
- ۱۰- راستی، عمران و رحیمی، سردارمحمد (۱۳۸۷)، «امنیت و توسعه در غرب آسیا از منظر مدل محور-پیرامون: مطالعه‌ی موردی مناطق مرزی کشورهای ایران، افغانستان و پاکستان»، مجموعه مقاله‌های همایش بین‌المللی امنیت انسانی در غرب آسیا، دانشگاه بیرجند، صص ۱۴۵-۱۷۲.

۱۱- سجادیپور، سیدمحمدکاظم، کریمی قهرودی، مانده (۱۳۹۰)، «رقابت هسته‌ای هند و پاکستان و پیامدهای آن برای امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه‌ی مطالعات راهبردی، دوره‌ی چهاردهم، شماره‌ی ۵۴، صص ۲۲۷-۲۵۸.

۱۲- عسگرخانی، ابومحمد (۱۳۸۳)، رژیم‌های بین‌المللی، تهران: مؤسسه‌ی فرهنگی مطالعات و تحقیقات ابرار معاصر.

۱۳- عطایی، فرهاد؛ شهوند، شهراد (۱۳۹۱)، «افراط‌گرایی فرقه‌ای در پاکستان (۲۰۰۱-۱۹۷۹)»، دانش سیاسی، دوره‌ی ۸، شماره‌ی ۲، صص ۸۳-۱۰۶.

۱۴- موسوی شفقایی، سیدمسعود و شاپوری، مهدی (۱۳۹۰)، «ابعاد و پیامدهای ژئوپلیتیک پرخطر ایران»، فصلنامه‌ی مطالعات راهبردی، سال چهاردهم، شماره‌ی چهارم، صص ۱۶۴-۱۹۲.

۱۵- موسوی، سیدمسعود (۱۳۸۹)، «بررسی مواضع و عملکرد پاکستان در جنگ عراق با ایران»، فصلنامه‌ی تخصصی مطالعات دفاع مقدس، سال نهم، شماره‌ی سی و سوم، صص ۶۳-۸۸.

۱۶- واعظی، محمود (۱۳۸۹)، «ایران و تهدیدات ناشی از بی‌ثباتی در افغانستان و پاکستان»، پژوهشنامه‌ی سیاست خارجی، پژوهش ۲۶، صص ۱۵-۴۵.

۱۷- دیلمقانی، آرزو (۱۳۸۸)، تاریخ بارگذاری ۱۸ اردیبهشت ۱۳۸۸، تاریخ مشاهده ۲۰ آذر ۱۳۹۲، در سایت:

<http://www.asnoor.ir/Public/Articles/ViewArticles.aspx?Code=177018>

۱۸- شفیعی، نوذر (۱۳۸۹)، تبیین افراط‌گرایی در پاکستان و تأثیر آن بر روابط تهران-اسلام‌آباد، تاریخ بارگذاری ۲۹ اردیبهشت ۱۳۸۹، تاریخ مشاهده ۱۵ آذر ۱۳۹۲، در سایت:

<http://drshafie.blogfa.com/8902.aspx>

۱۹- موسوی، میرمحمود، ایران و روابط عربستان با پاکستان، تاریخ بارگذاری ۶ اردیبهشت ۱۳۹۰، تاریخ مشاهده ۱۵ آذر ۱۳۹۲، در سایت:

www.iridiplomacy.ir

۲۰- واعظی، محمود (۱۳۹۰)، پاکستان؛ چالش‌های داخلی و سیاست خارجی، تاریخ بارگذاری آذر ۱۳۹۰، تاریخ مشاهده ۱۵ آذر ۱۳۹۲، در سایت:

<http://www.csr.ir/departments.aspx?abtid=05&depid=44&semid=513>

۲۱- سایت تابناک، سپاه صحابه؛ تشکیلاتی برای مقابله با انقلاب اسلامی ایران، تاریخ بارگذاری ۱۳ مهر ۱۳۹۰، تاریخ مشاهده ۱۵ آذر ۱۳۹۲، در سایت:

<http://www.tabnak.ir/fa/news/194901/%D8%B3%D9%BE%D8%A7%D9%87>

۲۲- سایت دویچه‌وله، خشونت از مدرسه‌های دینی پاکستان بر می‌خیزد، تاریخ بارگذاری ۲۲ اکتبر ۲۰۱۲، تاریخ مشاهده ۱۵ آذر ۱۳۹۲، در سایت:

<http://www.dw.de/AF/a-16323728>

۲۳- سایت فارس نیوز، پیوند مدارس دینی پاکستان با شبکه‌های تروریستی / خطر منطقه را تهدید می‌کند، تاریخ بارگذاری ۲۵ آذر ۱۳۹۰، تاریخ مشاهده ۳۰ آذر ۱۳۹۲، در سایت:

<http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13900923001351>

۲۴- سایت فارس نیوز، من با ایران و لیبی معامله هسته‌ای نداشتم / متن کامل مصاحبه پدر بمب هسته‌ای پاکستان، تاریخ بارگذاری ۹ خرداد ۱۳۹۰، تاریخ مشاهده ۲۷ آذر ۱۳۹۲، در سایت:

www.farsnews.com/newstext.php?nn=13910308001174

۲۵- سایت عصرایران، داستان واشنگتن پست درباره زمانی که پاکستان بمب هسته‌ای نداشت: شمخانی برای خرید بمب اتم به اسلام آباد رفته بود!، تاریخ بارگذاری ۲۳ اسفند ۱۳۸۸، تاریخ مشاهده ۵ دی ۱۳۹۲، در سایت:

<http://www.asriran.com/fa/news/104264/%D8%AF%D8%A7%D8%B3%D8%AA>

۲۶- سایت عصرایران، مشرف ادعای عبدالقدیرخان درباره ایران را رد کرد، تاریخ بارگذاری ۱۸ خرداد ۱۳۸۷، تاریخ مشاهده ۷ دی ۱۳۹۲، در سایت:

<http://www.asriran.com/fa/news/44445/>

۲۷- سایت جام جم آنلاین، جدیدترین اعترافات ریگی منتشر شد، تاریخ بارگذاری ۲۹ اردیبهشت ۱۳۸۹، تاریخ مشاهده ۵ دی ۱۳۹۲، در سایت:

<http://www1.jamejamonline.ir/newstext.aspx?newsnum=100875542725>

انکلیسی

- 28- Alam, Shah (2004), «Iran_Pakistan Relations: Political and Strategik Dimensions», Strategic Analysis, Vol. 28, No 4, pp 526_545.
- 29- Afghanistan Study Group Report (2008) «Revitalizing Our Efforts, Rethinking Our Strategy», Belfer Centre for Science and International Affairs, Harvard University.
- 30- H.Qazi, Shehzad(2011) ,«An Extend Profile of the Pakistani Taliban», Institute for Social Policy and Understanding, available at:
- 31- <http://www.ispu.org/pdfs/ISPU%20Policy%20Brief%20Extended%20Profile%20of%20Pakistani%20Taliban.pdf>
- 32- K.Kerr,Paul and Nikitin,Mary Beth (2012), «Pakistan's Nuclear Weapon: Proliferation and Security Issues», CSR Report for Congress, available at:www.fas.org
- 33- Kronstadt, K.Alan(2005), «Pakistan-U.S Relation,CRS Issue Brief for Congress», available at:www.fas.org

- 34- Romney, Mitt(2012), «Mitt Romney says Pakistan is on a path to overtake the U.K. in nuclear weapons», available at:<http://www.politifact.com/truth-o-meter/statements/2012/oct/23/mitt-romney/mitt-romney-says-pakistan-path-overtake-uk-nuclear/>
- 35- India Military Strenght, globalfirepower portal, Retrieved on November 11, 2012, available at:
http://www.globalfirepower.com/country-military-strength-detail.asp?country_id=India
- 36- Pakistan Military Strenght, globalfirepower portal, Retrieved on April 4, 2012, available at:
http://www.globalfirepower.com/country-military-strength-detail.asp?country_id=Pakistan